

مطالعه کتاب واین

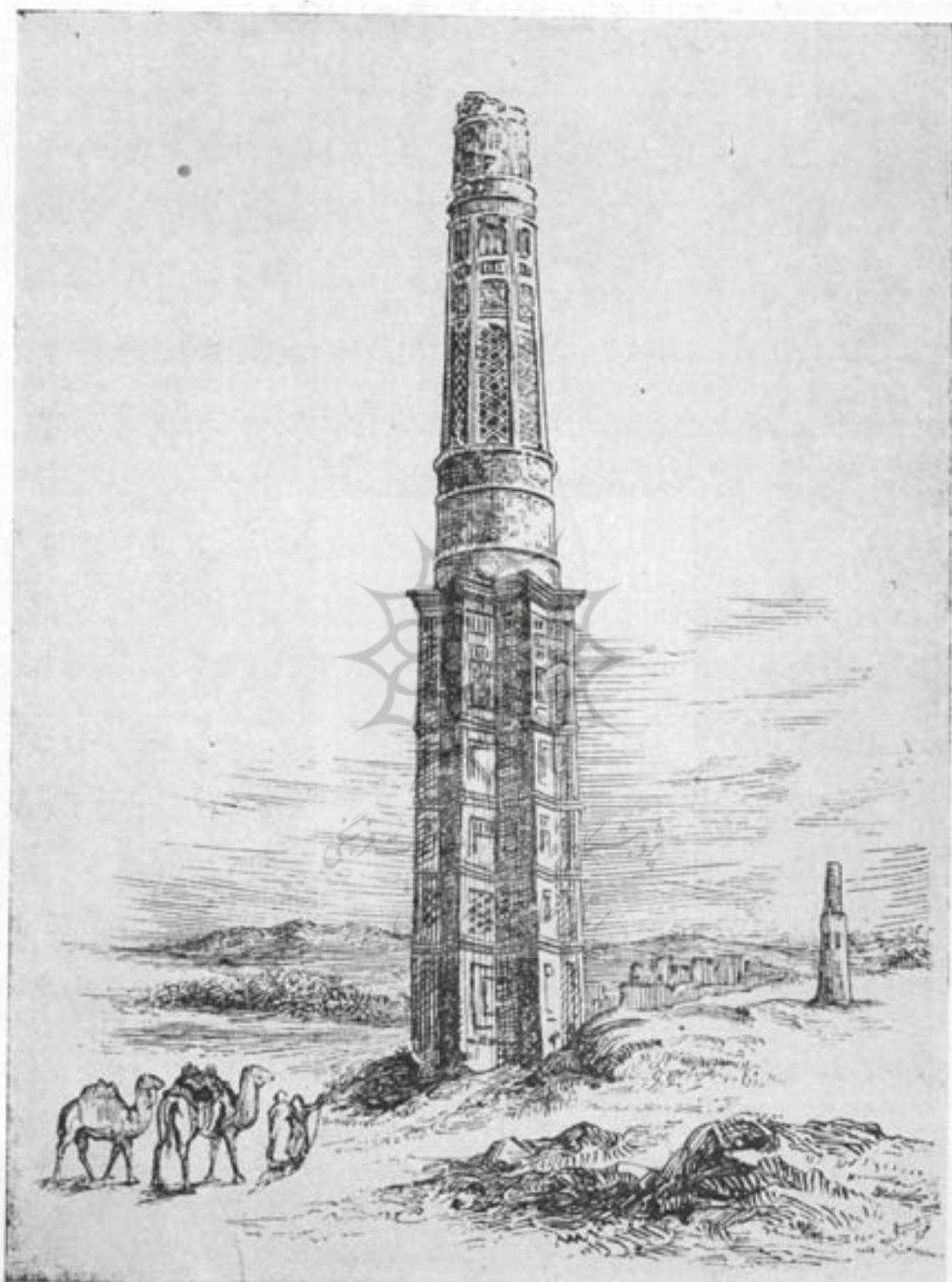
بیوسه بگذشت

مطالعه ونگارش ع صدقی

ولفورد (Wilford) (از روی قیاسات فقه اللغتی) در باب نام با میان
وسلسله پارا پامین چنین گوید که از پرا - و امی (Para-Vami) یعنی شهر
قشنگ وام Vame گرفته شده (۱) ولی هیچ بثوت نرساند که شهری موسوم به
«وام» در نزد جغرافیون هندس (Hindus) مشهور باشد. اما قیاس مستر مین
نسبتاً قابل قبول است؛ چه او نام با میان را از کلمه (پام) فارسی یعنی سقف
مشتق می داند و کلمه را به (زمین رفیع) ترجمه می کند؛ و در مقابل این کلمه
(دامان) فارسی را می آورد که بمعنی (زمین پست) است و پارا پامین را از
دو کلمه پار (Par) و پام (Pam) که بمعنی کوه و هموار است (اما نمی گوید که
در کدام زبان) ممکن است که میان پارا پامین و پامیر کدام ارتباطی باشد. اما
موصوف آتقدر وسعت ندارد که بگوید موخر الذکر بمعنی (آقای کوهها) می باشد
پروفیسور لسن (Prof. Lassen) راجع پیرا پامین می گوید که عبارت از مملکتی است
که بالا پامیلوی (Para) سلسله شاندر (Nishedhi) ممتد شده سلسله نشادها
سلسله کوهیست در جغرافیای پانچ هندس (Pauranik) یعنی شمالی همالیا. (۲)
پروفیسور ولسن دلبال صحبت را از دست نداده گفت «اهالی اطراف وجوار
کابل در عصر اول که ما از آن معلومات صحیح داریم - یعنی از فتح مقدونیائی ها
بعده - هندی ها بوده اند (۳) (۴) و علامه که یونانی ها اختیار کردند و روی

(۱) Asiatic Researches, vi 462 (۲) شاهان باخیر موافق لسن دیده شود

(۳) اهالی اطراف کابل موصوف از آنها معلومات صحیح دارد هندی بوده اند؟ - این
فکر قابل ملاحظه است که چگونه اهالی هندی میشوند. مخصوصاً از فتح مقدونیائی ها بعده تاریخ واضحتر
است اما این جنبه واضح نمیشود. ۱۰۰؟ نگارنده



منار غزنی یکصد سال قبل متعلق مقاله متن

سکه شاهان یونانی باختر دیده میشود از همان زبان گرفته شده که غا لباً يك رقم پراکرت (Prakrit) است. پراکرت از فامیل زبا نهایی خاص هندی است که از سنسکریت جدا شده. در عهد شهزادگان یونانی باختر، حکمرانان کابل و علاقه‌های مجاور یونانی بودند، اما تعدادشان تغییر نمی‌خورد و مثل انگلیس‌ها که امروز در هند اند از باعث تعداد قلیل خود در توده ملت تاثیر کرده نمی‌توانستند. اند و سیتان‌ها، یو به چی‌ها یا - کت‌ها (Ge tae) که در جای یونانیان نشستند - حقیقه با تعداد زیاد داخل مملکت شدند. و شاید که ایشان اجداد افغان‌های امروزه باشند بهر حال حکومت ایشان خیلی بعد و در قرن چهارم مسیح در کابل تاسیس یافت (۱) چنانچه این مطلب از یاد داشته‌های زائر چینی فاهیان روشن است. از روی

(۱) یروفیسور ولسن عقیده داشته که حکومت یو به چی‌ها خیلی بعد و در قرن چهارم مسیح در کابل تاسیس یافته. در حالیکه میدانیم این طایفه به‌عاز عبور از هندوکش بقصد تاراج هندوستان شمالی غربی عزیمت نمودند. بالاخره در پنج قبیله تقسیم گردیدند ولی ایشان متحداً تابع حکومت کاد فیس اول (۷۸-۴۰ میلادی) که پادشاه کابل و کوشان است بودند. ایشان وادی کابل را فتح نموده تمام یادگارهای سلطنت یونانی را تباہ و کوچکترین موسسات هند و یونان (و هند بارتها) را در اندس تاراج و برباد کردند بکلی. این طایفه می‌توان گفت که حکومت ایشان خیلی بعد و در قرن ۴م در کابل تاسیس یافت؛ چونکه در قرن اول (۷۸-۴۰) آنقدر قوت و قدرت داشتند که تمام یادگارهای یونانی و غیره طوریکه گفته شد تاراج و فنا نمودند. و نیز کاشکاشاه کابل کشمیر و شمال غربی هندوستان بوده کشور حکمرانی او در هند تا (مادورا) و در شمال غرب تا بخارا را وسعت داشت. اگرچه تاریخ سلطنت او هنوز در زیر بحث مورخین است ولی میتوان گفت که در قرن چهارم نبوده چنانچه تاریخی که لاسن مورخ نوشته است بین (۱۰-۴۰) میلادی می‌باشد دیگرها کسی تا (۱۲۰م) گاهی (۱۲۰-۱۵۳) و گاهی (۵۸-۱۲۰) تعیین می‌کنند. صرف نظر از آنکه از (۳۰ تا ۵۷) ق م گفته اند. همچنان در نظر باید داشت که در قرن سوم میلادی سلالة کوشن رو با انحطاط میرود و تا حدود قرن (۵) شعبه از آنها در کابل یکتو حاکمیتی داشته میباشند. اینک در قرن چهارم سلطنت شان تاسیس می‌یابد. (نگارنده)

سکه های زباد ساسانی که در نزدیک کابل یافته شده گمان غالب چنین است که شاهان این سلسله بعد از اندوسیتان ها تا نشر اسلام در بن جای حکومت داشته اند. (۱) در آخر قرن هفتم چنانچه مورخین اسلام واضحاً نوشته اند اولین فاتح کابل با شهزاد گمان بومی به هندس داخل گردیدند ایشان بزودی هر طور بکه بود آنرا تابع خود ساختند و در آخر قرن دهم شاهان غزنوی تا ساحل بمین دریای اندس را جزو مملکت خود ساختند. از همان وقت باینطرف مملکت هند در زیر نفوذ افغانها باقیست.

سیاح موصوف بعد از بیانات فکر پروفیسور ولسن نظریات خود را چنین اظهار می کنند: « فکر من با اختلاف کلی که به نظریات فوق دارد (فکر شخصی من است) چنین است که پارا با میس از کلمه مشهور و معروف هندوستانی بهار (Pahar) اشتقاق یافته که بمعنی کوه است. غالباً همین کلمه مقصد مستر میسن باشد. کلمه دیگر پام (Pam) یعنی پام که سقف هموار مطلب است چنانچه در شرق مستعمل میباشد. مستر میسن میگوید که سلسله پارا با میس سلسله ایست که دارای قله های زیاد است و بالای هر قله سطح همواری موجود است. با میان با وجود بکه در یک وادی واقعست میتوان گفت که مرکز بهاری پام (Pahar-i-Bam) یا Pam است ولی آنچه من گفتم احتمال است. همچنان کلمه پامیر را از همین ریشه می کشم.

(۱) اینکه میگوید شاهان ساسانی بعد از اندوسیتانها تا نشر اسلام در اینجا حکومت داشته اند صحیح نیست. چونکه در قرن ۵ میلادی من های سفید ظهور می کنند و عقب آنها (۵۶۰ م) طایفه دیگر از نسل ترک می برآیند که هیون تسانگ سیاح چینی خانواده اوراکه بنام (ترکی شاهان) در قرن هفتم در وادی کابل حکومت میکردند دیده. و مسلمانان بعد از فتح شهر بست مرکز مین داور بجای کابل حمله کرده پادشاه کوشانی آنرا اسیر ساختند. لهذا ساسانیان آفتوت در کابل حکومت نکرده اند و گمان غالب پروفیسور ولسن اشتباه محض بوده. (نگارنده)

باز گشت اسکندر بشهری که در میان پارا پامیزاد بنا کرده بود بهترین دلیلی است که او واقعاً بباختر گذشته خواه از راه بامیان باشد خواه از راه هندو کش. وقتیکه از غرب آمد گمان غالب اینست که طریق بامیان را پسندیده باشد چون این راه آسان بوده و او هم او این دفعه دیده است. اما پروفیسور دانا (مراد ولسن است) چنین نظریه دارند که «چنین نتیجه میگیریم که او یا آنجا نیامده یا اینکه شهری را در آنجا نیافته است» من جرأت کرده با هر اختلافی که دارد میگویم که بامیان چنانچه واقع است و بود بدون اهالی نبوده. اگر چه ایشان آنقدر شهرت نداشتند که جلب نظر اسکندر را بنمایند ولی اسکندر از موقعیت شهر نمی دانست. باعث از در یافتن موقعیت (الکذا ندریه اد کاوکاس) رفتن به کاوکاس است و بعد بنای آن شهر را گذاشت.

بتائید قول آریان دیگری گوید: «بهار می آمد و از باختر بیشتر رفت. تمام قوایش همراه و عزم هند داشت و در مدت ده روز از کوه کاوکاس عبور کرده به اسکندریه رسید. و آن شهر آباد کرد و پاره بود در میان پارا پامیزاد و در وقت عزیمت بسوی باختر بنیاد نهاده بود.»

زغال جامع علوم انسانی

بگرام واقعاً در پارا پامیزاد نیست بلکه بامیان چنانست. اگر ما بگفته ارا توستنس Eratosthenes که بر اساس قول آریان است متوجه شویم باین مطلب میرسیم که عما کر مقدونیا بی بدون اینکه صحیح فهمیده باشند پارا پامیزاد را کاوکاس نامیدند. من راجع به تحقیق بامیان که همان الکذا ندریه اد کاوکاس است غور بسیار کرده میدانم که این فکر بی اساس نیست. درین صورت اسکندر در رفتن و باز گشتن از بامیان گذشته یا اینکه از هندو کش عبور نموده دوباره تابا میان بجهت باز دید شهر که خود اساس گذاشته بود آمده.

هر کس که در کوه گردی ماهر باشد توجه زیادی باین نقطه خواهد کرد که رفتن اسکندر از شهری که تعمیر کرده تا ادراپسه (Adrapsa) شانزده روز و برگشتنش ده روز باشد. بگرام اکنون خرابه ایست که چندین میل وسعت داشته بین کوهستان کابل و سلسله کوه کم ارتفاع مقابل آن که بالاخره شرقاً بکوه دامن می یوندد واقع شده چندین خاکتوده بزرگ موجود است که از هر جای آن پاره های خشت، خشت پخته و سکه های کهنه و غیره یافته میشود. اگر بامیان (الکذاند ربه ادکوکاس) باشد بگرام یا کابل نسیابا Nicaea میشود چونکه هر دو در راهیکه از بامیان بهندر کاکوکاس میرود واقع گشته. بگرام سطح آزادی بوده از کوهها دورست درینجا اسکندر از طرف اهالی مقاومت شدید دید. کابل با اینکه در میان کوهها واقع شده جای خوبی است درینجا البته با مقاومتی دچار شده و باز فتح کرده چنانچه از نام آن معلوم میشود (۱).

سیاح مذکور بعد از آن از بامیان برگشته سپس مقبره بابر شاه که در جوار شهر کابل است دیده مسجد شنگی شاه جهان را که در (۱۶۰۰) آباد گردیده خیلی تعریف میکند.

رتال جامع علوم انسانی

مومی الیه در تخت شاه که قله کوهی عقب کوه خواجه صفاست نیز بر آمده وادی وسیع کابل را که در اطراف بواسطه کوههای عربان احاطه شده دیده راجع بنام کابل چنین نوشته که کابل بگمان من کن Cain است مترمیسن این کلمه را از کاپیلا Kapila میدانند که شهری بوده که پرنس کانشکا در آن حکومت میکرد. این نظریه بر اساس نظریه Cosmadekoros (۱) است و یروفیسور ولسن این ریشه بندی را مانند نظریات نوی که ظهور کند ممکن می داند. (ص ۲۰۵)

(۱) ژورنال ایشیاتیک سوسایٹی کلسکه ماه اپریل ۱۸۳۴ دیده شود.

در کابل مقابر و آثار قدیمه را مشاهده کرده اشاره میکند. اطراف کابل کوه‌دامن، استالف، ربگ روان و غیره را گشت و گذار کرده و راجع به عقاید مردم که امروز نیز ناجائی موجود است یاد داشت نموده. از کابل بعض سکه‌هایی پیدا کرده که با باختری بوده و با بگروپ کاد فیزز تعلق داشته. در چارده میلی کابل و اخیرهای چاردهپی چاه مشهوری که قرار گرفته عوام رستم در آن افتاده بود هم مشاهده کرد.

بعد از آن از کابل حرکت کرده از راه (سه بابا)، (بارک آب)، (جکدک) به جلال آباد رسیده. از جلال آباد بنورستان (کافرستان) گذشته راجع باحوال آن اطراف و طرز معیشت و غیره آنها یاد داشت کرده و بتاريخ ۳ نومبر ۱۸۳۶ به پشاور واصل شده است.

از نورستان کلمات ذیل را که از جمله الفاظ مروجه بوده از جائی نقل کرده در ملحقات کتاب خود نوشته:

لغت نورستانی -	معنی فارسی	لغت نورستانی -	معنی فارسی
امار	- خانه	نوس	- پلنی
دوغ	- درخت	اوش	- دهان
اروی	- نان	دونت	- دندان
آب	- آب	خار	- گوشها
چکیرا	- شراب	دامه	- کردن
یونداه	- گوشت	جوه	- سینه
ننگات ساه	- مرغها	شون	- معده
سونگ	- سگ	یون شئی	- شانه‌ها
		خورن	- نیر

پربسوین - سلام

جواب سلام

گندم

آرد

جو

شنگ درون - کمان

زه

خورن

نوس - پلنی

دهان

دندان

گوشها

کردن

سینه

معدده

شانه‌ها

معنی فارسی

درخت

نان

آب

شراب

گوشت

مرغها

سگ

معنی فارسی

پلنی

دندان

گوشها

کردن

سینه

معدده

شانه‌ها

لغت نورستانی - معنی فارسی لغت نورستانی - معنی فارسی لغت نورستانی - معنی فارسی			
نورانی	- شمشیر	دوش	- دست ها
داه	- کوچه	بچه	
شنی	- سر	خور فرنیچ پرون - پایها	گاوا - گاوا
پاسنگ	- موی	آگل	- ناحن ها
ووسی	- بز		
اونچه	- چشم	اون چون	- غوغای سگ او تمی
گو سفند			
اونچه شنی	- ابرو	زان خو	- زانو
تسوو	- بزوحشی		
ایوییی	- صبح	چتنا	- چار
اوش ناش	- هجده		
غورش	- چاشت	پوچ	- پنج
کش	- نزد		
اوی ساشنی	- بعد از چاشت (ظهر) شو	شش	- یبشتی
یبشتی	- یبشت		
توتج وی شنی	- شام	سوپ	- هفت
یبشتی دوش	- سی		
دغم	- بت	اوش	- هشت
دوایش	- چهل		
گوداور	- گوسفند و وحشی نو	نه	- دوایشی دوش
پنجاه			
مورونگ	- آهوی وحشی دوش	ده	- دری بیش
شصت			
کوشی	- عقاب	پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	دویشی دوش
هفتاد			
کا هل	- آسمان	بانی مال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	دوازده
چتاش	- هشتاد		
مایوس	- آفتاب	تروش	- سیزده
چتاشی دوش	- نود		
نور راه	- مهتاب	چهار دش	- چهارده
پوچ بیش	- صد		
ایو	- یک	پدچیز	- پانزده
دوش بیش	- دوسد		
دو	- دو	شیزی	- شانزده هزار را گویند که ۲۰ در ۲۰ است
دری	- سه	سالدوش	- هفده

سیاح مذکور دیگر از احوال راجه های هند و احوال و طرز معیشت ، اداره



بند سلطان در غرنی یکصد سال قبل - متعلق مقاله متن

و غیره شان صحبت کرده وقایع همان وقت افغانستان را شرح می نماید . و بالاخره در ضمن همین وقایع و اظهار بعضی فکرهای سیاسی در باب وضعیت انگلیس و افغان پیش قدمی روسیه و غیره نموده کتاب را ختم می کند . در آخر کتاب طوریکه گفته شد منضمه نیز دارد که یاد داشت مفصلی در خصوص فتح سلطان محمود و سو منات و مختصری را جمع با سکندر است . که من هم در اولین فرصتی که بدست آرم آنرا نیز ترجمه کرده جهت مزید معلومات قارئین مجله تقدیم خواهم کرد .

(ومن الله التوفیق)

